روزنه آبی

به سلیقه کودکان امروز توجه کنیم

احترام برومند

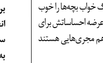

■ بهتر است من به عنوان کسی که سال‌ها تجربه مجری‌گری در برنامه‌های کودک و نوجوان را داشته‌ام، اکنون نیز نظرانم را در همین زمینه بیان کنم.

یک- مدت‌هاست که دیگر برنامه‌های کودک شبکه‌های مختلف تلویزیون را دنبال نمی‌کنم. برای همین هم نمی‌توانم به صورت منصفانه در مورد وضعیت برنامه‌های کودک این روزها قضاوت کنم.

دو- گلهی دیده‌ام که مجریان برنامه‌های کودک، بلوچود محدودیت‌هایشان بسیار هم موفق و محبوب هستند. به هرحال باید استقبال جدی از حضور «عمو پورنگ» یا «خاله شادونه» و... در شبرهای مختلف ایران را نادیده نگیریم. این مجری‌ها در قلب بچه‌ها جا دارند. من کار آقای «داریوش فرضایی» را می‌بینم و تعجبم می‌کنم که واقعا برای موفق‌بودنش تلاش می‌کند و رگ خواب بچه‌ها را خوب می‌شناسد و با آگاهی کامل سعی در عرضه احساساتش برای کودکان و نوجوانان دارد. پس هنوز هم مجری‌هایی هستند که در خاطره بچه‌ها ماندگار شوند.

سه- یکی از مشکلات بزرگ برنامه‌های کودکی که کم‌بهاطبند، این است که مجری برنامه خودش باراحساسات مستقیم خودش با بچه‌ها ارتباط نمی‌گیرد. دیلاگ‌ها به او دیکته می‌شود و او فرمتی سرای اینکه ارتباط از عمق وجود و احساسش با بچه‌ها حرف بزند، ندارد. بنابراین بچه‌ها هم خرف‌هایش را نمی‌پسندند. وقتی یک مجری حرف‌هایی را می‌گوید که حرف‌های دلش نیست و خودش با آن حرف‌ها بیگانه است، نتیجه چیزی نیست مگر عدم جذابیت و جلب مخاطب. از قدیم گفته‌اند: «آنچه که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».

چهار- اما چرا «شیر مورشها» «ژیری‌گولو»، «خونه مادربزرگ»، «خاله شادونه» و... برنامه‌هایی محبوب بودند که سال‌هاست نظرشان را نمی‌بینیم؟ شاید چون شبرهای تلویزیونی بیشتر هدفشان کمیت و تولید انبوه برنامه بوده و کمتر به فکر محتوا و کیفیت برنامه‌ها بوده‌اند. تنوع شبکه‌های تلویزیونی به هیچوجه باعث نشده که ما به بچه‌ها بیش از پیش بها داده شود. محتوای برنامه‌ها و سر و شکل‌شان معمولا بچه‌ها را برای تلویزیون نمی‌نشاند. این در حالی است که همان برنامه‌هایی که بالاتر نام بردم را پسر و مادرها هم در کنار کودکان‌شان دنبال می‌کردند. بعضی جذابیت این برنامه‌ها فراگیر بود و فقط مختص سنین کودک و نوجوان نبود.

پنج- نباید فراموش کنیم که بچه‌های امروز تفاوت بسیار زیادی با بچه‌های یکی، دو دهه قبل دارند. همان‌طور که حتما من هم با مادر خیلی تفاوت داشتم و دخترم هم با من تفاوت‌هایی دارد. بچه‌های امروزی بیشتر دوست دارند تا بازی‌های کامپیوتری سرگرم باشند. اغلب بچه‌های من در اطرافم می‌بینم نشان‌دهنده برنامه‌های تلویزیونی برایشان جذاب نیست اما نباید هم گناه را بر گردن «تلچم فجر» انداخت. باید دید رسانه‌ها در سال‌ها چطور عمل کردند که بچه‌ها مطلق مالی و خواست آنها را شد نکردند؟ باید به تغییرات هروزه دقت کنیم و برنامه‌هایی سازیم که بچه‌های امروزی را جذب کنند. تلویزیون، یک‌دهم از هزینه‌ای را که خرج سریال‌ها و تفلیفلبازی‌ها و نگرانی و فلقه محزنی‌ها می‌کند، اگر از این به بعد برای برنامه‌های کودک صرف کند تا بلکه بچه‌ها ساعاتی را برای کامپیوترها لبتاپ‌ها و... بلند شوند.

شیرینی سرگرمی در کنار آموزش

ابراهیم فروزش
کارگردان کودک

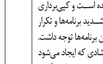

■ برنامه‌سازی برای کودکان از انجایی که کشور ما رشد جمعیت بالایی دارد و کودکان یکی از طبقات سنی مهم در این کشور هستند امروز اهمیت زیادی دارد. از سوی دیگر جوان‌های دو دهه گذشته امروز به سن برنامه‌سازی و فیلم‌سازی رسیده‌اند و تعداد این افراد کم نیست. برنامه‌های کودک هم محدود به فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی نمی‌شود و خوراک‌های گوناگونی برای افراد کودک وجود دارد که باید برنامه‌سازان به این مسائل توجه کنند. برنامه‌ها در چارچوب تلویزیون باید از صافی‌های مختلف بگذرند و هیات نظارت است که دستور می‌دهد چه برنامه‌هایی ساخته شود یا چه برنامه‌هایی ساخته نشود؛ پس از ساخت چه مسیرهایی باید اعمال شود. کودکان به تلویزیون به عنوان یک رسانه فراگیر نیاز شدیدی دارند و بخش عمده‌ای از بچه‌ها اوقات خود را با تلویزیون سپری می‌کنند. در نتیجه تلویزیون باید جولانگوه خواسته‌های این گروه سنی باشد نیاز به سرگرمی، تفریحات شاد و آموزش‌های محتوایی در کنار هم باید در نظر گرفته شود. بررسی محتوایی برنامه‌های تلویزیون نیاز به یک کار پژوهشی گسترده دارد. سال گذشته اعلام شد که شبکه دوم در انحصار کودک و نوجوان قرار گرفته است و باید دید طرف یک سال گذشته کارنامه این شبکه چه بوده است و کارشناسان باید بدون جانبداری در این زمینه‌ها بررسی کنند. من به دلیل تمام گرفتاری‌هایم برنامه‌های زیادی را نمی‌بینم و نمی‌توانم کارشناس این مساله باشم اما می‌توانم بگویم مدل‌برداری از روی آثار دیگران امروز آفتی شده است و کپی‌برداری از خلاقیت‌های دیگران باعث افت شدید برنامه‌ها و تکرار می‌شود. صرفا هم نباید به مفرح بودن برنامه‌ها توجه داشت. مسئل است که به خاطر فضای شادی که ایجاد می‌شود دستی بکشود ولی این برنامه‌هایی نتواند در تربیت نسل آینده و آموزش آنها موثر باشند. تلویزیون باید در زمینه کودکان خلاقیت‌های بیشتری انجام دهد و از تکرار بپرهیزد. فراموش نکنیم که نسل آینده این کشور همین کودکان هستند و بدون برنامه‌ریزی برای آنها نمی‌توان به آینده کشور هم امیدوار بود.

روزنامه شرق

سینما و تلویزیون

نسل ما نسل خاطره‌زدهای است. نسل ما که می‌گوییم منظورمان کسانی است که در دهه‌های ۶۰ تا میانه دهه ۷۰ کودک و نوجوان بودند؛ نسلی که خاطره‌های کودکی‌اش قاب‌های آشنای تصاویری است که در آن سال‌ها به خاطر سپرده است. کودکی نسل ما با آنکه در میان صدای آژیر خطر و خاموشی‌های بی‌در‌پی و زیر نور چراغ‌قوه در پناهگاه گذشت اما آنچه از آن روزها به یادمان ماند، حرف‌های دوست‌داشتنی کیل و دیماریک و شیطنت‌های مخبل و نوکسیاه بود. در کنار جازم مدرساه‌ام در شد» مشق نوشتیم و از آقای حشمتی‌فر آموختیم. نسل ما اگر با صف‌های طولانی و کوپن و دفترچه‌های تعاونی بزرگ شد اما خاطره پاک‌کن‌های آدناسی و ماه و ستاره‌های طلایی و نقره‌ای هزار آفرین و دفترچه‌های خاطرات گل‌دار و بی‌گل را با خودش به امروز آورد که در مغازه‌های لوازم‌التحریر فروشی‌اش آنقدر دفترچه‌های برنقش

نسل ما نسل بسیاری از خاطره‌های کودکی‌مان بکنیم و یاد «مدرسه موش‌ها» و «خونه مادربزرگه» و «قصه‌های تابه تابه نیفتیم. عروسک‌هایی که با دانستان‌هایشان بخش جدانشدنی کودکی‌های ما شده‌اند. برای همین هم وقتی قرار شد به دنبال پاسخ این سوال باشیم که چرا برنامه‌هایی که ساخته می‌شود به یاد نمی‌ماند و در خاطره تصویری بچه‌های امروز ثبت نمی‌شود. انتخاب اولمسان بعضی از خالقان این برنامه‌ها یعنی مرضیه برومند، آزاده پورمختار و مریم سعادت بود. پیشنهادی که وقتی با هر کدام‌شان در میان گذاشتیم با وجود مشغله‌های فراوانی که هر سه نفرشان داشتند؛ پذیرفته شد. این گفت‌وگو در دفتر مرضیه برومند جایی که بسیاری از این مجموعه‌ها شکل گرفته بود انجام شد. گپ و گفت ما با این هنرمندان از خاطره‌های سال‌های دور و شرایط کار در دهه ۶۰ و ۷۰ آغاز شد و به برنامه‌هایی که این روزها ساخته می‌شود و برنامه‌های زنده و خاله‌ها و عموهای رنگی رسید. برنامه‌هایی که کمتر نگاه کارشناسی پشت ساخت آنها است. به اعتقاد این سه هنرمند، بخشی از هنرمندانی که این روزها در حوزه کودک و نوجوان کار می‌کنند هم نسل ما استعدادی هستند و هم انگیزه کار دارند. به قول خانم سعادت مگر کسانی که روزگاری برای کودکان برنامه‌سازی می‌کردند الان دوست دلی کسوزه‌های ناب که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند و می‌خواهند وارد بازار کار شوند نیستند؟» اما این هنرمندان چون موقعیت مناسب به دست نمی‌آورند و بخشی از آنها دلسرد می‌شوند و انگیزه کار کردن‌شان ندارد. شاید هم به قول خانم برومند: «در دهه ۶۰ و بعد تمام مشکلات و سختی‌ها ما حال‌مان خوب بود و امیدوار بودیم.»

■■■

■ به نظرم نسلی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ کودک و نوجوان بودند نسل خوشبخت‌تری از بچه‌های امروزی بودند. چراکه از کودکی‌های‌شان گلبی خاطره دارند. خیلی از ما که از همین نسل هستیم هنوز هم با دیدن کیل یا دماریک در شهر موش‌ها احساس نزدیکی می‌کنیم و دیالوگ‌های ژیری‌گولو را فراموش نکرده‌ایم. درحالی که کودک امروز با داشتن شبکه‌های بیست و چهارساعته و با وجود این همه کانال‌های که می‌تواند بیشتر وقت‌مان را پر کند، اما با اینکه آن موقع مشکلات زیادی مثل جنگ و کمبود امکانات

نشد بیاد بیاوریم. این بود که با این گروه کار کنیم. فکر می‌کنید الان کسانی که دارند کار می‌کنند «زروبیشن چیست؟» دوست دارند با کدام گروه کار کنند؟ این مساله فقط در مورد کار کودک صدق نمی‌کند. در مورد کار بزرگ‌سال هم همین بحث پیش می‌آید! اصلا کدام کار؟ کار کردن با فلان گروه در ذهن بیایند؟ آنقدر همه چیز شبیه فاجعه است که انگیزه‌ای باقی نمی‌ماند. بحث دیگر این است که چرا کاری تولید نمی‌شود؟ مگر کسانی که روزگاری برای کودکان برنامه‌سازی می‌کردند الان دوست ندارند کار کنند؟ این همه دانشجوی خوش فعال و خلاق با کلی سوژه‌های ناب که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند نشان بدهد. متاسفانه شد. این گفت‌وگو در دفتر مرضیه برومند جایی که بسیاری از این مجموعه‌ها شکل گرفته بود انجام شد. گپ و گفت ما با این هنرمندان از خاطره‌های سال‌های دور و شرایط کار در دهه ۶۰ و ۷۰ آغاز شد و به برنامه‌هایی که این روزها ساخته می‌شود و برنامه‌های زنده و خاله‌ها و عموهای رنگی رسید. برنامه‌هایی که کمتر نگاه کارشناسی پشت ساخت آنها است. به اعتقاد این سه هنرمند، بخشی از هنرمندانی که این روزها در حوزه کودک و نوجوان کار می‌کنند هم نسل ما استعدادی هستند و هم انگیزه کار دارند. به قول خانم سعادت مگر کسانی که روزگاری برای کودکان برنامه‌سازی می‌کردند الان دوست ندارند کار کنند؟ این همه دانشجوی خوش فعال و خلاق با کلی سوژه‌های ناب که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند و می‌خواهند وارد بازار کار شوند نیستند؟» اما این هنرمندان چون موقعیت مناسب به دست نمی‌آورند و بخشی از آنها دلسرد می‌شوند و انگیزه کار کردن‌شان ندارد. شاید هم به قول خانم برومند: «در دهه ۶۰ و بعد تمام مشکلات و سختی‌ها ما حال‌مان خوب بود و امیدوار بودیم.»

■ فکر نمی‌کنم. زمانی که مثلا «مدرسه موش‌ها» و «خانه مادربزرگه» در شرایط جنگی و زیر موشک‌باران ساخته شد، حالا چه اتفاقی افتاده که امروز با بگویمیم و بخندیم جای این برنامه‌ها خالی است؟

برومند- در این سال‌ها آنقدر جواب این سوال‌ها را داده‌ام. آنقدر به آن فکر کرده‌ام که دیگر خسته شده‌ام. همه چیز به هم مربوط است. هیچ چیزی نیست که بدون ارتباط با مسایل اجتماعی دیگر به وجود آید. شکنندگی هنری، فرهنگی و اقتصادی و حال و هوایی که هر لحظه و هر سال و هر دهه بر یک جامعه حاکم است. تاثیرگذار روی تمام اتفاقات و تولیدات آن برهه زمانی است. در دهه ۶۰ با وجود تمام مشکلات و سختی‌ها ما حالمان خوب بود و امیدوار بودیم. بالاخره ما هم نسل نسبتا جوان آن زمان بودیم و به هرحال روحیه‌مان روی گروه تاثیر می‌گذاشت و بالعکس. این را فاطمانه می‌گویم. مشکلاتی که سر ساخت مدرسه موش‌ها و خونه مادربزرگه به سرم آمد سر هیچکسی تا به حال نیامده است. چندین بار آقای «محمد هاشمی» - رییس آن زمان صداوسیما - من را از تلویزیون بیرون کرد. نامه‌ای از آقای هاشمی دارم برای زمانی است که با بدبختی در حال ساخت سری دوم خونه مادربزرگه بودم. نه نامه نوشته است چرا به این خانم گیر می‌دهید؟ ایشان کار بلد نیست و کارش زیر استاندارد است. بیرونش کنید. اما من به همه آنها پوزخند می‌زدم و کارم را ادامه دادم. اصلا به خاطر پول نبود که کار می‌کردیم. با اتوبوس سر تمرین می‌رفتیم و می‌آمدیم؛ بی‌پولی کار می‌کردیم. از خانه وسایل می‌آوردیم؛ با دمسنج‌های خودمان عروسک می‌ساختیم و توقع پول نداشتیم. همه و همه این کارها را می‌کردیم چون دلمان خوش بود. الان هم خیلی خوشحالم که آن کارها را کردم. بی‌پولی من این روند باید افتخار شد. در آن سال‌ها فکر کسب افتخار نبودم. اما الان می‌بینم حاصل آن بدبختی‌هایی که کشیدم بروند با شکوهی است که خیلی فراتر از من است. آن این موقعیت وحشت دارم و باز مسوولیتم سنگین‌تر شده است. اولزام از آنی که هستم فراتر رفته. این اتفاق به یمن وجود انگیزه و ابتکار و نگار است که نمی‌توانی یکی را انتخاب کنی. ما اگر موبایل و کامپیوتر نداشتیم اما انتظار یک‌هفته‌ای برای خواندن کیهان بچه‌ها و دنبال کردن داستان نخودی برایمان شیرین بود که نسل امروز با همه امکاناتی که در اختیارش هست آن را مزه نخواهد کرد. نسل امروز برخلاف نسل ما با وجود این همه وسیله‌ای که برای ثبت کردن کودکی‌شان دارند، اگر خاطره زیادی ندارند و خاطره‌هایشان میان هجوم این همه تکنولوژی گم شده است. بچه‌هایی که در هجوم گسترده خلاءها و عموهای رنگارنگ زیر دست و پا می‌مانند و بزرگ می‌شوند. فاصله میان این دو نسل بد یا نوستالژی‌های کودکی خودمان، نمی‌دانیم؟ هرچه بود باعث شد تا به سراغ کسانی برویم که خاطره‌های کودکی ما را ساخته‌اند و با آنها درباره نسل بی‌خاطره امروز صحبت کنیم؛ نسلی که اگنار کسی هم به فکرشان نیست.

عکس: اصغر جدیدی/شرق

گفت‌وگو با مرضیه برومند، مریم سعادت، آزاده پورمختار

نسل ما حاضر نشد با فرهنگ کاسبی کند

فرزانه ابراهیم‌زاده /شهرزاد همتی

■ شما می‌گویید نظرسنجی‌هایی که درباره برنامه‌تان بود را گرفتید و بررسی کردید، پس برنامه‌سازی برایتان مهم بود و نظر مخاطب اولویت داشت.

برومند: زمانه این‌طوری شد که همه موضوعات با نگاه مادی سنجیده می‌شود. خیلی مناسفم که این را می‌گویم و اتفاقا از زبان مسوولان تلویزیون می‌گویم که خودشان از این وضعیت خیلی ناراحت هستند. الان برنامه‌های زنده، تلویزیون را بلعیده چون هزینه‌شان خیلی کم است. طرف دو ساعت برنامه آمد و رفت می‌کند، ناهارش را می‌خورد، می‌رود اصفهان و شیراز آنجا سخنرانی‌اش را روی سن می‌آورد. سر راهش چندتا شهرستان دیگر هم می‌رود و شب که می‌رسد کلی پول به جیب زده رسیده. خیلی دوباره از نو. آن ادمهایی که دلسوز فرهنگ هستند، آدم‌هایی که احساس مسوولیت می‌کنند خوشبختی در تلویزیون کمرنگ است. به جایش کسانی که دارند با فرهنگ کل مملکت کاسبی می‌کنند در حال کار هستند. من در اوج بی‌پولی ایستادم و گفتم من کسی مدرسه موش‌ها را نمی‌دهم که روی جلد کتاب، دفتر کار کنند. البته باید این کار را می‌کردم؛ چون کلاهی فرهنگی بود. در زمان مدرسه موش‌ها پول کلانی به ما می‌دادند که برای زمزم تبلیغ کنند. قبول نکردم، دست‌های پنهانی که خلا فهمیده هم

بود، همه بچه‌های همراه من سختی و بدبختی کشیدند.

سعادت: می‌خواهم در تایید حرف‌های خانم برومند خاطره‌ای تعریف کنم مربوط به دوره‌ای که خونه مادربزرگه را می‌ساختیم؛ چندین ماه فقط روی عروسک‌های «خونه مادربزرگه» کار می‌کردیم و تقریبا کارمند واحد نمایش شده بودیم. هر روز صبح می‌رفتم و همه نمایش کیفم را می‌گذاشتم، غذایم را می‌گذاشتم داخل یخچال و به همراه گروه روی خط می‌افتادیم. خونه مادربزرگه کار می‌کردیم. خدا احمد آقالو را رحمت کند. هیچ وقت یادم نمی‌رود در سالنی ریه‌وری ما تمرین یک نامه تئاتر اساسی داشت. هر وقت می‌آمد و از جلوی ما رد می‌شد می‌دید ما یک گله گذاشته‌ایم جلویمان و داریم رویش با چه دقتی کار می‌کنیم. هی نگاه می‌کرد و سلام و علیک می‌کرد و می‌رفت. فردا می‌آمد و می‌دید یک گله دیگر جلوی ماست و «اسناد نصرت کریمی» بالای سرمان نظارت می‌کند. پس فردا می‌آمد و می‌دید «عبدالله اسکندری» آمده و دارد کمک می‌کند. هرکسی نگاه می‌کرد فکر می‌کرد قرار است در این اتاق یک بحث بزرگ طراحی شود. اما قرار بود عروسک مخمل منولد شود. یک روز آمد و به خانم برومند گفت: «اگر روی من هم آنقدر کار می‌کردید قطعا یک چیزی می‌شدم»

برومند: کتک‌کاری هم می‌کردیم. یادم می‌آید آقای «رحیم دوستی» را سر همین عروسک‌ها کتک زدم و از پله‌ها پرتش کردم پایین چون فکر می‌کردیم باید حداکثر توانمان را روی کارمان بگذاریم. برایمان مهم نبود که چقدر درآمد دارد. الان عروسک سفارش می‌دهند و دو روزه حاضر می‌شود و تمام. در صورتی که خلاقیت بچه‌های امروز بیش از آن چیزی است که ما داشتیم. از عروسک‌سازی چیزی نمی‌دانستیم. مخصوصا من که نمایش عروسکی نخوانده بودم. خانم سعادت با عروسک بیشتر آشنا بود. من و خانم پورمختار به واسطه تئاتر با هم همراه شده بودیم و کار عروسکی می‌کردیم. اینکه مدام بگویم گذشته چنین بود و چنان که فایده ندارد. امروز این‌ها نشستنی‌اند و دیدگاه خودمان را می‌گوییم. اما اصلا دست‌مان در تمام این مدت که حرف می‌زنیم نظر یک بچه را بدانیم؟ نظر یک بچه معمولی بیایش شهر نه بچه‌های خود ما و اطرافیانمان. آیا از آنها پرسیده‌اید که چه نظری در مورد وضعیت برنامه‌های امروز دارند؟ بچه‌هایی که در خانه‌ایشان ماهواره ندارند و کمتر به امکاناتی که بچه‌های خانواده‌های تحصیلکرده و متوسط دارند، دسترسی دارند. البته این ماجرا بیشتر وجه فرهنگ خانواده را در بر می‌گیرد. آنها نوع زندگی‌شان فرق می‌کند. فرزند کسی که مثلا در منطقه متوسط شهر زندگی می‌کند و خانواده از زن شاغل می‌شود تا زن بچه‌ای کلاری فرهنگی تهیه کند و او را به مدرسه خوب بفرستد فرق می‌کند. آیا شما از نسل سوال کردید؟ ما براساس چه آماری حرف می‌زنیم؟ نباید براساس داستان‌های خودمان حرف بزنیم. چند وقت پیش میزگردی در مورد این خانواده‌ها در تلویزیون داشتیم. پیشنهادی را هم در آن مورگزاد زدیم. درست یک هفته بعد چندهزار نفر برای زیادی کرد تا نظر مخاطب را به آن استادیوم در خرمدره و فتند و چند بچه زیر دست و پا له شدند. چرا رفته بودند دیدن خانه شادونه؟ لابد به او علاقه دارند و شاید هم یک روز نوستالژی‌شان بشود.

لیلی رشیدی

مدت‌هاست هیچ اتفاق به‌یادماندنی نیفتاده است. جای تعجب هم ندارد و البته که تلویزیون- سینما و تئاتر هم از این قاعده مستثنی نیستند. حالا بچه‌ها تلویزیون و تئاتر تا حدودی حیطه کاری من محسوب می‌شوند، در مورد مشکلات این دو در حوزه کودک می‌توانم نظراتم را بگویم.

به نظر من اولین نکته‌ای که سبب می‌شود اتفاقی خوشایند و به‌یادماندنی در هر کدام از این عرصه‌ها رخ بدهد، بی‌شک حمایت و خواست مسوولان است. تجربه نشان داده در هر دوره‌ای که مسوولانی بر سرکار بوده‌اند که مسایل فرهنگی و مخصوصا فعالیت‌های موثر در زمینه کودک و نوجوان برایشان در اولویت بوده، اتفاق‌هایی به‌یادماندنی در این حوزه‌ها حادث شده، اما متاسفانه مدت زیادی است که هیچ اتفاق خوبی در حوزه کار کودک و نوجوان نیفتاده. مخصوصا در تلویزیون که اتفاقا بود وسیع‌تر و فرهنگ‌سازتری به نسبت تئاتر دارد.

ای کاش بالاخره مسوولان ما بـه فکـر بیفتنـد و بـه این نتیجه برسند که کارکردن برای کودکان، همان قدر مهم است که مسایل سیاسی، اقتصادی، نفتی و... کارکردن برای کودکان به معنای دلسوز بودن این کار را کرد. وقتی من این پیشنهاد را قبول کردم یکی از پیشکسوتان عروسکی به من زنگ زد و گفت: «به من این پیشنهاد را داده‌اند که با شخصیت‌های مدرسه موش‌ها یک تیلیغ برای زمزم بسازند. تو آجازه می‌دهی؟» من گفتم: «شما آستاد و صاحب اختیارید اما من موافق این کار نیستم.» او هم گفت: «من هم زیر بار این پیشنهاد نمی‌روم.» نسل ما حاضر نشد با فرهنگ کاسبی کند. الان با فرهنگ این مملکت کاسبی می‌کنند. حضرت امام خمینی (ره) گفتند تلویزیون دانشگاه است. اما این دانشگاه الان از نظر درجه علمی در حد دبستان است. هیچ شخص باهوشی حوصله دارد بنشیند ببیند چه اتفاقی می‌افتد. چون می‌بیند نه ذوقی وجود دارد نه استعدادی نه لحن و ادبیات درستی و همه چیز در حد ابتدایی و بی‌سلیقه است. حتی شعارهای اخلاقی و دینی‌شان هم به دل نمی‌نشیند و تاثیر نمی‌گذارد. معلوم است که فقط برای رفع تکلیف و انجام وظیفه است. انچه این برنامه‌ها باید منتقل کنند روح دین و مذهب و انسان‌دوستی است که از آن غافل شده‌اند. با دکوراهایی که خالی از هرگونه ذوق و استعداد است نه زیبایی‌شناسی رعایت می‌شود، نه روانشناسی کودک، نه جلوی‌گاه‌هایی‌شان را به من می‌دادند که برای زمزم تبلیغ کنم. قبول نکردم، دست‌های پنهانی که خلا فهمیده هم

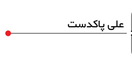

علی پاکدست

منافسه‌ه در سال‌های اخیر و به‌خصوص در سال‌های قبل توجهی برای کودکان تولید نشد. در واقع می‌توان گفت که برنامه جشنعیری اصلا وجود نداشته و اگر هم بوده در حد یک شوی تلویزیونی بوده که در آن یکی، دو عروسک به همراه یک مجری حضور دارند و اغلب ساختار و موضوعهایی بی‌محتوا، بدون تنوع و بی‌هدف به هم دارند. اما چرا این روزها عروسک‌ها مثل قدیم، در تلویزیون مطرح نیستند؟ شاید چون هیچ انرژی و سرمایه مادی و معنوی برای ساخت مجموعه‌های عروسکی صرف نمی‌شود. در دهه‌های پیشین مثل دهه ۶۰ کلوپ کشوری کارهای عروسکی در تلویزیون بود، فقط عروسک‌های یک برنامه تلویزیونی محبوب و به‌یادماندنی نبودند، بلکه تمام عناصر یک مجموعه اعم از تیم کارگردانی، طراحی صحنه و دکور، موسیقی و... در خلوه‌ها ثبت می‌شدند. مثلا کودک‌های قدیم که شاید الان ۳۰ - ۴۰ ساله باشند، هنوز موش‌ها را با دکورش در خاطر دارند یا موسیقی خوش، یا صداهای دوست‌داشتنی‌اش و البته همین طور را عروسک‌های فوق‌العاده‌اش. این گونه نبود که صرف وجود عروسک‌های پررنگ و لعاب، بچه‌ها ساعت‌ها پای تلویزیون بنشینند و بی‌خیال مسایلی مثل جنگ و موشک‌باران و آژیر خطر، به صفحه تلویزیون خیره شوند. تمامی مجموعه‌های ماندگار از دوران نظیر «خونه مادربزرگه»، «مدرسه موش‌ها»، «جیغ و لاغر»، «صادی و صدی» و... را اگر دقیق بررسی و برانداز کنیم، یک کلیت قابل قبول مواجهیم که در آن، هم انتقال مفاهیم به خوبی صورت گرفته، هم آموزش‌های غیرمستقیمی که کودکان در آن شکل گرفته‌اند که همه موضوعات با نگاه مادی سنجیده می‌شود. خیلی متاسفم که این را می‌گویم و اتفاقا از زبان مسوولان تلویزیون می‌گویم که خودشان از این وضعیت خیلی ناراحت هستند. الان برنامه‌های زنده، تلویزیون را بلعیده چون هزینه‌شان خیلی کم است. طرف دو ساعت برنامه آمد و رفت می‌کند، ناهارش را می‌خورد، می‌رود اصفهان و شیراز آنجا سخنرانی‌اش را روی سن می‌آورد. سر راهش چندتا شهرستان دیگر هم می‌رود و شب که می‌رسد کلی پول به جیب زده رسیده. خیلی دوباره از نو.

آن ادمهایی که دلسوز فرهنگ هستند، آدم‌هایی که احساس مسوولیت می‌کنند خوشبختی در تلویزیون کمرنگ است. به جایش کسانی که دارند با فرهنگ کل مملکت کاسبی می‌کنند در حال کار هستند. من در اوج بی‌پولی ایستادم و گفتم من کسی مدرسه موش‌ها را نمی‌دهم که روی جلد کتاب، دفتر کار کنند. البته باید این کار را می‌کردم؛ چون کلاهی فرهنگی بود. در زمان مدرسه موش‌ها پول کلانی به من می‌دادند که برای زمزم تبلیغ کنم. قبول نکردم، دست‌های پنهانی که خلا فهمیده هم

عادل یزدوده
طراح و سازنده عروسک

برای ارزیابی برنامه‌های کودک تلویزیون باید این اجراها را با مجموعه‌های دهه ۶۰ مقایسه کرد و به نظر من در این مقایسه کارهای دهه ۶۰ نمره‌های بالای یکمیلیون می‌گیرند در حالی که مجموعه‌های کودک امروز تلویزیون نمره‌ای زیر صفر خواهند گرفت. متاسفانه برنامه‌های تلویزیونی کودکان این روزها به لحاظ با احترامی، فحاشی و تربیتی در سطح ضعیفی است. اگر سریال‌های عروسکی مناسب در تلویزیون ساخته نشود به مرور فرصت تربیت نسلی را خلق کردیم که بچه‌ها قرار است اینجا جامعه را در دست بگیرند؛ این خواهد رفت. برلماس ۴۰ سال تجربه متقن می‌گوییم که مجموعه‌های عروسکی که درگذشته تولید می‌شد، کارهای گروهی بود که با یکدلی، ایثار و همدلی هم‌راه بود از نسلی که سال‌های اولیه دهه ۶۰ پای جعبه جادویی می‌نشست می‌دانم که بسیاری از مجموعه‌ها چه تاثیری بر ذهن و اندیشه‌مان داشته است. این مجموعه‌ها پس از سال‌ها در ذهن و خاطره مردم باقی مانده؛ حتی هنگامی که مردم با من (به عنوان یک عضو کوچک از آن گروه بزرگ که در سال‌های گذشته برای کودکان فعالیت می‌کرد) برخورد می‌کنند، همیشه می‌پرسند که «شما چرا دیگر کار نمی‌کنید؟» اما آماده ساختن برنامه برای کودکان هستیم اما بحث در سر این است که مدیران کلان تلویزیون در بخش کودک و نوجوان چه برنامه‌ریزی‌ای برای این کار دارند که پس از گذشت دو دهه از فعالیت در عرصه سینما، تلویزیون و تئاتر هنوز اثر خیر یک کوچه هستیم؟ تلویزیون با یک برنامه می‌تواند چندین‌میلیون مخاطب را به خود جذب کند درحالی که قدرت لایزالی که در تاثیرگذاری تلویزیون است این روزها به هدر می‌رود چرا افرادی مثل من که تجربه‌های زیادی در این حیطه داریم و آماده ساخت سریال‌های با کیفیت برای کودکان هستیم را کنار گذاشته‌اند و چرا نمی‌خواهند سراغ ما بیایند؟ این خلا را چه کسی باید برای کودکان پرکند؟ اگر مسوولان پاسخی به این سوالات نداشته باشند ما هم قول می‌دهیم دیگر از این گلایه‌ها نکنیم و سرهایمان را پایین بیندازیم و زندگی خودمان را ادامه بدهیم باید از کسانی که چایگزین مدیران قبلی شده‌اند پرسید که چه تعریفی از سریال‌های عروسکی در ذهن دارند؟ چه تصوری از کار برای کودکان دارند؟ هیچ پاسخی به اینکه چرا سریال‌های عروسکی نمی‌سازید داده نمی‌شود. مسوولان نباید به ساخت مجموعه‌های عروسکی را نه تایید می‌کنند و نه تکذیب. البته این کجخدار و مریز رفتار کردن هم تبعاتی دارد و این تبعات را امروز ما باید بشنویم و بپذیریم. ما که این عروسک‌ها از هنرپیشه‌های زنده پرفروش‌تر فاطم شوند. جلوه‌ناگی عروسکی‌های مثل «محمل»، «کلاه قرمزی» و «ژیری‌گولو» به خاطر عواملی است که در پشت این کارها هستند. کارگردانان و نویسندگان این آثار تجربیات روانشناختی و جامعه‌شناختی لازم را برای کار با کودکان داشتند از سوی دیگر ظرف هر عروسک با عروسک دیگری متفاوت است. شما نمی‌توانید عروسکی که برای جنگ ساخته شده است را با «کلاه قرمزی» مقایسه کنید زیرا ظرفیت این عروسک‌ها همین است که در یک برنامه با حضور خاله یا عمویی در حد یک شوکولاتی‌فروش بدون ترسیم هیچ داستانی کودکان را سرگرم کنند. در حالی که ظرف و ظروف عروسکی‌ها که در گذشته ساخته می‌شد، بسیار متفاوت از عروسک‌های امروز است. برای ساخت عروسک‌ها بدون جلسه و حتی چند ماه صحبت و بحث‌های حرفه‌ای با کارگردان انجام می‌دادیم و نهایتا این فرآیند منجر به ترانشین هوش ۴۰ درنج بچه‌ها با خلق «ژیری‌گولو» در یک شب می‌شد. بررسی و جایگاه فیلمنامه از دید نویسنده و کارگردان، تجربه و احتمال تمامی شخصیت عروسک در جلسات مختلف صورت می‌گرفت و در آخر این جسارت به من داده می‌شد که با تمرکز نمونه‌بازی کنم و در این نمونه‌بازی‌ها به خانه‌گاه منطقی شخصیت نزدیک شویم و در نهایت عروسک‌ها با نظر کارگردان تایید می‌شد. با وجود اینکه مسلمن است خیلی شود که پس از ۳۰ سال بیش از این حرفه باید بتوانم مثل آب خوردن عروسک بسازم اما شرایط این گونه نیست؛ اتفاقا نسبت‌گرایی من بیش از پیش است و با دقت بسیار و مطالعه سناریو و فیلمنامه تلاش می‌کنم به اندیشه و فکر کارگردان نزدیک شوم و شخصیت موردنظر را خلق کنم. تمام عروسک‌هایی که خلق کردم از «محمل» گرفته تا «ژیری‌گولو» یا حتی نوغادی که نزدیک به ۲۶ سال پیش ساختم را بسیار دوست دارم، اما عروسک‌هایی که تاثیر زیادی بر من و به اعتقادم بر جامعه گذاشته‌اند «محمل» و «ژیری‌گولو» بوده است. نوع استفاده و دلسان‌سرایی که برای این عروسک‌ها انجام گرفته شده بود، آنها را از سایر عروسک‌هایی که طراحی کرده بودم، محبوب‌تر کرد. اعتقاد دارم که عروسک‌های «خانه مادربزرگه» و «ژیری‌گولو» به‌خصوص خود «تله» تاثیر قوم و خویش‌هایش پتانسیل بازگشت به تلویزیون را حتی ورود به سینما را دارند. به دلیل اینکه هیچکدام از این شخصیت‌ها زمان مرگ نداشتند و همیشه زنده هستند.

عروسک‌هایی که همیشه زنده هستند

کودکان خوب، برای ایران خوب

علی پاکدست

منافسه‌ه در سال‌های اخیر و به‌خصوص در سال‌های قبل توجهی برای کودکان تولید نشد. در واقع می‌توان گفت که برنامه جشنعیری اصلا وجود نداشته و اگر هم بوده در حد یک شوی تلویزیونی بوده که در آن یکی، دو عروسک به همراه یک مجری حضور دارند و اغلب ساختار و موضوعهایی بی‌محتوا، بدون تنوع و بی‌هدف به هم دارند. اما چرا این روزها عروسک‌ها مثل قدیم، در تلویزیون مطرح نیستند؟ شاید چون هیچ انرژی و